

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سازمان انقلابی افغانستان

## «جامعه جهانی» یا امپریالیست های خونخوار؟

به ادامه گذشته:

### سیر تاریخی امپریالیزم

امپریالیزم مثل تمام پدیده ها خلق می شود، به بالاترین درجه از تکامل خود می رسد، بعد از میان می رود و جایش را به پدیده جدیدی باز می کند. این قانون تغییر ناپذیر ماتریالیزم تاریخی جوامع بشری است که امپریالیزم را هم از آن گریزی نیست.

در آغاز شکل گیری دوران انحصار و امپریالیزم، کشورهای پیشرفته صنعتی چون انگلستان و فرانسه، بعد امریکا، المان و جاپان و بعدتر روسیه، بلژیک و ایتالیا وارد این جرگه شدند. اوج شکوفایی سرمایه داری رقابت آزاد، سال ۱۸۷۶ بود و از آن به بعد در اثر رویارویی قدرت های بزرگ در بازارهای جهان، بار اول تیورین های انگلیسی مسأله صدور سرمایه و انحصارات ملی و بین المللی را مطرح نمودند. چمبرلین در دوران رقابت آزاد که دیگر قادر به پاسخگویی نیازهای سرمایه ملی آن زمان نبود، امپریالیزم را به مثابه «سیاست واقعی، مدیرانه و صرفه جویانه» موعظه می کرد و به خصوص به آن رقابتی اشاره می نمود که المان، امریکا و بلژیک در بازارها، انگلستان را زیر فشار قرار می دادند و به این خاطر چندی بعد که بورژوازی بزرگ به تأسیس سندیکا، کارتل و تراست آغاز کرد، اعلام نمود که «راه نجات در انحصار است». آن ها نه تنها برای جلوگیری از رقابت در بازارها و مستعمره نمودن کشورها به تشکیل انحصارات رو می آوردند، که معتقد بودند با این شیوه از جنگ داخلی هم جلوگیری به عمل می آید. لذا هر چه پول در بانک ها متمرکز می شد و سرمایه مالی تقویت می گشت، به همان پیمانانه بزرگترها، کوچکترها را می بلعیدند و انباشت سرمایه بیشتر و بیشتر می شد. با عبور از سال ۱۹۰۰ دیگر نه تنها رقابت های داخلی از درون کشورهای بزرگ سرمایه داری برچیده شد، که تقسیم جهان نیز تکمیل گشت و رویارویی برای تقسیم مجدد به راه افتاد. به گونه مثال در ۱۹۰۸ بیشتر از ۲۲ میلیارد فرانک در بانک های انگلیسی، حدود ۴ میلیارد فرانک در بانک های فرانسه و ۷ میلیارد فرانک در بانک های المان جمع شده

بود که با تجمع چنین ارقامی انحصار تولید و تجارت تا حدی تکمیل گشته بود. صدور سرمایه از سوی این کشورها جهت کنترل بر مواد خام و بازار، بار دیگر تقسیم جهان را ناگزیر پیش پای آن‌ها می‌گذاشت. جدول زیر نشان می‌دهد که کشورهای امپریالیستی در روزهای آغاز جنگ عمومی اول چگونه جهان را قسمت کرده بودند:

#### متصرفات شش کشور امپریالیستی در ۱۹۱۴

کشور	مساحت به میلیون کیلومتر مربع	نفوس به میلیون نفر
انگلستان	۳۳,۸	۴۴,۰
روسیه	۲۲,۸	۱۶۹,۴
فرانسه	۱۱,۱	۹۵,۱
آلمان	۳,۴	۷۷,۲
ایالات متحده	۹,۷	۱۰۶,۷
جاپان	۰,۷	۷۲,۲
مجموع	۸۱,۵	۹۶۰,۶

در میان کشورهای امپریالیستی؛ آلمان، آمریکا و جاپان درین سال‌ها پروسه رشد سریع خود را می‌پیمودند، اما انگلیس و فرانسه امپریالیست‌های پیر نامیده می‌شدند. لذا گروه بندی‌های جدیدی در میان دول معظم شکل گرفت و جهان باید از نو تقسیم می‌شد. تسلط بر کشورهای مستعمره و کشورهای نیمه مستعمره ای که با صدور سرمایه استقلال‌شان را از دست داده بودند، بیشتر از دیگران به تضاد امپریالیستی حدت می‌بخشید و راهی جز اینکه این متصرفات و نیمه متصرفات بر حسب سرمایه جدید مالی تقسیم می‌شد و هر کس به تناسب آن سهم می‌برد، باقی‌نمانده و همان بود که با حمله اتریش به صربستان، جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) در گرفت و هر یک از امپریالیست‌ها با تشخیص منافع خود در جهتی قرار گرفتند. درین جنگ کشورهای بزرگ امپریالیستی چون آلمان، فرانسه، انگلیس، روسیه، آمریکا، ایتالیا، ترکیه و اتریش شرکت داشتند. در نتیجه آلمان و ترکیه مغلوب و هر دو تجزیه شدند و انقلاب کبیر اکتبر در روسیه به پیروزی رسید.

امپریالیست‌هایی که در جنگ شرکت داشتند، گرچه بعد از جنگ عمومی اول تا مدت‌ها قادر به صدور سرمایه نبودند، اما بعد از تثبیت دوباره دست به این صدور زدند. اروپا که قدرت‌های مهم امپریالیستی (انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا) در آن قرار داشت و بیشترین صدور کالا و بعد صدور سرمایه توسط آن‌ها در سراسر جهان صورت می‌گرفت، زمینه درگیری درین قاره را به وجود آوردند که درین جنگ اروپا خسارات و تلفات بسیاری را متحمل گشت. آلمان درین جنگ شکست خورد، انگلستان بسیاری از مستعمراتش را که آفتاب در آن‌ها غروب

نمی کرد، از دست داد و تلاش کرد که این مستعمرات را زیر نام کشورهای «مشترک المنافع» با خود داشته باشد، اما دو غول قدرت (ایالات متحده و اتحاد شوروی) از درون اینهمه آتشباری سر برآوردند و معادله قدرت در دنیا به گونه ای دیگری رقم خورد.

## جنگ دوم و تقسیم مجدد جهان

جنگ جهانی اول درستی تیوری های لنین در باره امپریالیزم را به اثبات رساند. این جنگ رشد ناموزون سرمایه در کشورهای امپریالیستی و تقسیم مجدد جهان بین کشورها و انحصارات دول معظم سرمایه داری را ثابت ساخت. این جنگ که از حدت تضاد امپریالیستی در میان سه تضاد اساسی جهان (تضاد میان کار و سرمایه، تضاد میان خود امپریالیست ها و تضاد میان خلق ها و امپریالیزم) به وقوع پیوست، با اینکه ویرانی های بسیاری به بار آورد، اما تیوری دیگر لنین را که انقلاب می تواند در حلقه ضعیف امپریالیستی در یک کشور صورت بگیرد، نیز به اثبات رساند و انقلاب کبیر اکتوبر به پیروزی رسید. به اینصورت لنینیزم، مارکسیزم عصر امپریالیزم تعریف شد.

پیروزی سوسیالیزم در ششم حصة کره زمین، سوسیالیزم را عملاً در برابر امپریالیزم قرار داد و بر سه تضاد اساسی جهان، تضاد چهارم (تضاد میان سوسیالیزم و امپریالیزم) اضافه گشت. اتحاد شوروی به وسیله چهارده کشور امپریالیستی محاصره شد که با هوشیاری بلشویک ها و استفاده از تضاد میان آن ها این محاصره شکست. با پیروزی انقلاب اکتوبر تضاد میان کشورهای امپریالیستی تا حدی از شدت باز ماند، زیرا همه در برابر اتحاد شوروی متحد شدند. پیروزی این انقلاب، شوروی را به گهواره انقلابات کارگری مبدل ساخت. این جنگ بار دیگر جهان را میان دول معظم امپریالیستی تقسیم نمود.

روسیه پیش از جنگ که یکی از کشورهای بزرگ جهان به حساب می آمد و سرمایه داری در آن ۲۰ درصد رشد نموده بود و لنین آن را «فیودال امپریالیزم» می نامید، درین جنگ شکست خورد و بعد از پیروزی انقلاب، دولت سوسیالیستی از یک طرف زیر فشار نیروهای ضد انقلاب در داخل و از سوی دیگر در محاصره کشورهای امپریالیستی قرار گرفت که با امضای قرارداد برست این محاصره شکسته شد و بعد ساختمان سوسیالیزم، تشکیل دولت شوراها و سروصورت دادن به اقتصاد سوسیالیستی در شوروی آغاز گردید.

با اینکه بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در بسیاری از کشورهای جهان احزاب کارگری ساخته شد و خلق های هر پنج قاره شعار انقلاب سر دادند، اما استثمار امپریالیستی بر جهان تسلط داشت و با صدور سرمایه، بسیاری از کشورهای جهان زیر تیغ استثمار جان می دادند. اتحاد شوروی که مصروف ساختمان سوسیالیزم به عنوان اولین تجربه پرولتاریا و آن هم در کشور واحد بود، منطقاً قادر به اثرگذاری جدی بر سیاست های جهانی شده نمی توانست. تصفیه با گروه های متعدد بورژوازی و خرده بورژوازی، جنگ با ارتش های سفیدی که از سوی امپریالیست ها تمویل و تسلیح می شدند؛ اصلاحات ارضی که آخرین بقایای کولاک ها تا سال ۱۹۳۲ دوام آورد؛ گسترش پایه های حکومت شوراها در آسیای میانه؛ اولین تجربه رهبری تولید توسط پرولتاریا؛ تشکیل کلخوزها و سوخوزهای دهقانی در سرتاسر اتحاد شوروی و بر فرق همه درگذشت نابهنگام لنین که با به قدرت رسیدن ستالین حزب را درگیر رقابت های درونی کرد؛ تروتسکی به انقلاب پشت نمود و انترناسیونال چهارم را در امریکای لاتین بنیاد کرد و انقلابیون بسیاری چون بوخارین درین کشمکش ها جان باختند و عوامل خرد و کوچک دیگری باعث شد که ضربات کاری بر پیکر جنبش بین المللی کمونیستی وارد گردد، اما با تمام این مشکلات احزاب

کمونیستی در اکثر کشورهای جهان جوانه زدند تا راه خرابین انقلاب خلق ها را در سراسر جهان، سرخ ترسیم نمایند.

رهبری حزب کمونیست شوروی بعد از سال ۱۹۳۵ متوجه رشد فاشیسم در المان و جاپان شد. بعد از حمله جاپان به چین و تشکیل حزب نازی در المان و به قدرت رسیدن هیتلر، این واقعیت که جهان به زودی در یک جنگ تمام عیار امپریالیستی خواهد سوخت و به برده کشاندن خلق شوروی یکی از اهداف اساسی این جنگ خواهد بود، رهبران شوروی را بر آن داشت که در کنار ساختن سوسیالیسم با جدیت به تدارکات نظامی و غیرنظامی جهت مقابله با این جنگ بپردازند تا دولت نوپای شوراهای را از گزند فاشیسم در امان نگه دارند. همه این ها منطقاً بخشی از فعالیت های حزب کمونیست را در بیرون از اتحاد شوروی محدود می ساخت.

المان ها که در جنگ عمومی اول شدت شکست خوردند و دول معظم فاتح نه تنها تمام امکانات استثماری آن را در جهان گرفتند، که غرامت های کلانی را نیز بر آن تحمیل نمودند. حزب نازی با شعار برتری المان ها بر اقوام دیگر، برتری ناسیونالیسم المانی با انتقام از دولت هایی که در جنگ اول چنان تحمیل هایی را بر آن اعمال کرده، بازار و مواد خام را از آن گرفته بودند، جهت خروج از این تنگنا راهی جز جنگ نداشت. المان که با وضعیت نه چندان قوی اقتصادی مخصوصاً که با کمبود نفت و پولاد (دو ابزار مهم پیشبرد جنگ) رو به رو بود، نمی توانست در برابر دول قدرتمندی چون انگلیس، فرانسه، امریکا و اتحاد شوروی بایستد.

ارتش های قدرتمند کشورهای درگیر در ۱۹۳۹ (آغاز جنگ) عبارت بودند از:

کشور	نفر	کشور	نفر
آلمان	۱۰۰۰۰۰۰۰	جاپان	۴۰۰۰۰۰۰
انگلستان	۴۶۸۳۰۰۰	رومانیا	۶۰۰۰۰۰
لهستان	۱۰۰۰۰۰۰	بلژیک	۸۰۰۰۰۰
امریکا	۱۶۳۵۳۰۰۰	چین	۵۰۰۰۰۰۰
یوگوسلاویا	۳۷۴۱۰۰۰	فرانسه	۵۰۰۰۰۰۰
اتریش	۸۰۰۰۰۰	هالند	۵۰۰۰۰۰
مجارستان	۳۵۰۰۰۰	اتحاد شوروی	۲۰۰۰۰۰۰۰
ایتالیا	۴۵۰۰۰۰۰		

بدین صورت در آغاز جنگ، کشورهای امپریالیستی و کشورهایی در تهدید جنگ از جمله اتحاد شوروی بیشتر از ۷۵۱۲۷۰۰۰ نفر را سازمان داده بودند. اتحاد شوروی دفاع از میهن سوسیالیستی؛ المان، جاپان و ایتالیا تقسیم مجدد جهان و انگلیس، فرانسه و امریکا خواهان حفظ وضعیت موجود بودند. به این خاطر بار دیگر دول معظم سرمایه داری تانک ها را به حرکت درآوردند.

این جنگ که شش سال دوام کرد و جان پنجاه و هفت میلیون انسان را گرفت، امپریالیست های پیروز چون

امریکا، انگلیس و فرانسه را بر بخش بیشتری از جهان مسلط گردانید و در مقابل المان شکست سختی خورد و تجزیه شد؛ جاپان و ایتالیا در کنار المان شکست خوردند و با اینکه دوباره به کشورهای امپریالیستی مبدل شدند، اما این دو کشور چون دو مستعمره کفاره گناهان شان را می پردازند. چهل هزار نیروی امریکایی در جاپان پایگاه مادام العمری داشته، المان پذیرای صد پایگاه نظامی امریکا با یکصد هزار نیروی امریکایی می باشد و ایتالیا به سنگری برای فعالیت های استخباراتی و دفاع از آبراه مهم مدیترانه برای امریکاییان مبدل گشت. ایالات متحده امریکا که دور از صحنه اصلی جنگ قرار داشت و تا سال ۴۳ در جنگ شرکت نکرد، کمترین تلفات نظامی و غیرنظامی را متحمل شد و به خاطریکه در بعد از جنگ به عنوان امپریالیزم غالب و آقای جهان عرض اندام کند، دو بم اتمی را در حالی بر دو شهر جاپان فرو ریخت که این کشور با شکست المان و ایتالیا هیچ زمینه ای برای مقاومت نداشت. امریکا خواست با این جنایت موقعیت امپریالیستی اش را با نشان دادن زخم چشمی به اتحاد شوروی، در جهان تثبیت نماید.

اتحاد شوروی به همت خلق کبیرش که فاتح اصلی این جنگ بود و ۲۷ ملیون نفر تلفات نظامی و غیرنظامی داشت، در رقابت و رویارویی با ایالات متحده قرار گرفت. امریکا بر اکثر مستعمرات انگلیس تسلط حاصل نمود. در جریان که انگلیس مستعمراتش را به غول جدید امپریالیستی (ایالات متحده امریکا) تحویل می داد، نوعی اختلاط سرمایه میان آن دو به وجود آمد و به این صورت روز تا روز وابستگی اقتصادی انگلیس به امریکا از طریق سرمایه گذاری و تأسیس کمپنی های سهامی مشترک بیشتر گردید. امریکا با طرح مارشال تلاش نمود که اقتصاد کشورهای اروپای غربی را در برابر بلوک شرق بازسازی نماید.

با شکست هیتلر و پیشروی ارتش سرخ به سوی برلین، احزاب کوچک کشورهای اروپای شرقی (پولیند، مجارستان، چکوسلواکیا، هنگری، بلغارستان، رومانی و المان شرقی) توسط ارتش سرخ بر توسن قدرت سوار شدند. اما یوگوسلاویا و البانیا که با احزاب کمونیستی قدرتمند شان رهبری جنگ ضد فاشیزم را بر عهده داشتند، به زور و توانایی خلق های قهرمان خود به قدرت رسیدند. به این صورت اروپا میان دو نیروی امپریالیستی و کمونیستی، با پیمان های ورشو و ناتو که در برابر هم قرار گرفتند، تقسیم گشت و جهان وارد رقابت های جدیدی شد. رقابت هایی که در آنسو ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه، المان غربی، هالند، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، کانادا، استرالیا و جاپان با استعمار و جنایت علیه خلق ها و درین سو اتحاد شوروی، کشورهای اروپای شرقی و چین که در ۱۹۴۹ انقلاب دموکراتیک نوین را پشت سر گذاشت، با دفاع از زحمتکشان جهان، رو در رو قرار گرفتند.

با ایجاد سازمان ملل، کشورهای امریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین در آن حق ویتو به دست آوردند. با اینکه جنگ امپریالیستی دوم مدنیت های بسیاری را به نابودی کشاند، ۵۷ ملیون انسان را به کام مرگ برد و جهان بار دیگر بین دول معظم تقسیم گردید، اما امپریالیست ها با ضعیف شدن درین جنگ باز هم با جنبش های عظیم خلق ها در بسیاری از نقاط جهان مواجه گشتند. چین، کیوبا، کوریای شمالی، ویتنام، کامبوج و لائوس یکی پی دیگری امپریالیست های امریکایی، انگلیسی و فرانسوی را در هم شکسته به آزادی رسیدند. نبرد در الجزایر، فلسطین، انگولا، اریتره، صحرا، نامیبیا، افریقای جنوبی، ظفار، کردستان، آسام، کلمبیا، تیمور شرقی و نقاط دیگر در قالب جنبش های کمونیستی، ناسیونالیستی و تجزیه طلبانه در اشکال مسلحانه آن ادامه پیدا کرد.

ادامه دارد